

Feasibility of Criminalizing the Failure to Rescue Others: A Consequentialist Approach in the Philosophy of Criminal Law

Mohammad Ali Beheshti Moghadam¹, Seyed Ali Sajjadi²

¹ M.A., Department of Criminal Law and Criminology, University of Tehran, Tehran, Iran
(**Corresponding author**), ma.beheshti@ut.ac.ir

² Master's student, Department of International Commercial and Economic Law, University of Tehran, Tehran, Iran. seyedali.sajjadi@ut.ac.ir

Abstract

The question of whether, and on what grounds, the failure to rescue others can be criminalized constitutes one of the fundamental challenges at the intersection of morality and criminal law. Can an individual be justly punished merely for refusing to provide assistance in situations where rendering aid entails no significant risk or cost? In light of rising individualism and the erosion of social bonds in modern societies, examining this question has acquired particular importance. Drawing on a utilitarian consequentialist framework and by assessing the principal arguments for and against such criminalization, this article demonstrates that imposing a legal duty to rescue as a criminal norm is morally unjustifiable and conflicts with the limiting principles of criminal law. Although failing to help others may be morally blameworthy, legally mandating assistance not only undermines the moral value of such conduct—whose worth depends on its voluntary nature—but also weakens individuals' moral agency over time. Moreover, efforts to criminalize omissions to rescue generate the problem of indeterminate boundary-drawing and a slippery slope, exposing society to the danger of expanding criminal liability in an unrestrained manner. Providing criminal-law support for the moral duty to assist may ultimately erode that very duty, transforming an internal virtue into an externally imposed and meaningless requirement, for the value of a moral virtue lies in its free adoption. In this sense, the law risks becoming a weapon against morality rather than its guardian. It appears, therefore, that the position opposing criminal-law enforcement of the duty to rescue enjoys greater argumentative strength and theoretical coherence, while simultaneously safeguarding the boundaries of criminal law against unprincipled moralistic expansion.

Keywords: harm principle, moral duty, criminalization, failure to rescue, legal responsibility.

Cite this article: Beheshti Moghadam, M.A. & Sajjadi, S.A. (2025). Feasibility of Criminalizing the Failure to Rescue Others: A Consequentialist Approach in the Philosophy of Criminal Law. *Journal of Philosophy of Law*, 4(2), p. 257-276. <https://doi.org/10.22081/phlq.2025.72068.1128>

Received: 2025-04-20 ; **Revised:** 2025-06-08 ; **Accepted:** 2025-07-03 ; **Published online:** 2025-12-24

©2025/authors retain the copyright and full publishing rights

Article type: Research Article

Publisher: Baqir al-Olum University



امکان سنجی جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران از منظر پیامدگرایی در فلسفه حقوق

محمدعلی بهشتی مقدم^۱، سید علی سجادی^۲

^۱ کارشناسی ارشد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). ma.beheshti@ut.ac.ir
^۲ دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق تجاری اقتصادی بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران. seyedalij.sajjadi@ut.ac.ir

چکیده

پرسش از امکان و مبنای جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران، یکی از چالش‌های بنیادین در تقاطع اخلاق و حقوق کیفری است؛ آیا می‌توان فردی را صرفاً به دلیل امتناع از یاری‌رسانی در شرایطی که کمک، مستلزم خطر یا هزینه قابل توجهی نیست، مستحق مجازات دانست؟ با توجه به رشد فردگرایی و فرسایش پیوندهای اجتماعی در جوامع مدرن، بررسی چنین پرسشی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مقاله حاضر بر مبنای دیدگاه پیامدگرایی فایده‌گرایانه و با بررسی استدلال‌های موافق و مخالف در موضوع، نشان داد که جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران به‌مثابه یک تکلیف قانونی، امری اخلاقاً ناموجه و در تعارض با اصول محدودکننده حقوق کیفری است. هرچند ترک کمک به دیگران می‌تواند از منظر اخلاقی قابل سرزنش باشد، اما الزام قانونی به یاری‌رسانی، نه تنها ارزش اخلاقی این عمل را که به انتخاب آزادانه آن است، مخدوش می‌سازد، بلکه موجب تضعیف اراده اخلاقی افراد در درازمدت می‌شود. افزون‌بر این، تلاش برای جرم‌انگاری چنین ترک فعلی، چالش خط‌کشی ناممکن و شب لغزنده را در پی داشته و جامعه را با خطر گسترش بی‌ضابطه دایره مسئولیت کیفری مواجه می‌کند. حمایت کیفری از وظیفه اخلاقی یاری‌رسانی می‌تواند به فرسایش همان وظیفه اخلاقی بینجامد و آن را از یک فضیلت درونی به الزامی بیرونی و تهی از معنا فروبکاهد؛ چراکه ارزشمندی یک فضیلت اخلاقی به انتخاب آزادانه آن است. گویی قانون به جای پاسداری از اخلاق به سلاحی علیه خود آن بدل می‌گردد. به نظر می‌رسد که دیدگاه مخالف با حمایت کیفری از یاری‌رسانی، از وزن استدلالی و انسجام نظری بیشتری برخوردار بوده و در عین حال، از مرزهای حقوق کیفری در برابر گسترش بی‌ضابطه و مبتنی بر اخلاق‌گرایی محافظت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اصل ضرر، تعهد اخلاقی، جرم‌انگاری، خودداری از کمک، مسئولیت قانونی.

استاد به این مقاله: بهشتی مقدم، محمدعلی؛ سجادی، سید علی (۱۴۰۴). امکان‌سنجی جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران از منظر پیامدگرایی در فلسفه حقوق. *فلسفه حقوق*. ۲۴(۲)، ص ۲۵۷-۲۷۶. <https://doi.org/10.22081/phlq.2025.72068.1128>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۳۱؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۱۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۱/۰۳

© ۱۴۰۴ / نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند. نوع مقاله: پژوهشی. ناشر: دانشگاه باقرالعلوم (ع)



۱. مقدمه

یاری رساندن به دیگران، رفتاری است که ریشه در اعماق تاریخ و فرهنگ بشری دارد و به عنوان یک ارزش اخلاقی والا در جوامع مختلف مورد ستایش قرار گرفته است. این رفتار که اغلب با عناوینی چون نوع دوستی، همیاری و کمک به هم‌نوع شناخته می‌شود، نه تنها به بهبود وضعیت فرد نیازمند کمک می‌انجامد، بلکه به تقویت پیوندهای اجتماعی و ارتقای سطح همدلی در جامعه نیز کمک می‌کند. با این حال، این مسئله که چگونه باید از فضیلت اخلاقی یاری‌رسانی پاسداری کرد، در بستر دگرگونی‌های اجتماعی و افول سرمایه اخلاقی، به یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظریه جرم‌انگاری بدل شده است. در عصری که فردگرایی بر مناسبات انسانی سیطره یافته و تمایز میان وظایف حقوقی و الزامات اخلاقی روزبه‌روز جدی‌تر تلقی می‌شود، بازاندیشی در مرزهای مداخله کیفری در حوزه فضائل اخلاقی ضرورتی مضاعف یافته است. از این‌رو، تحلیل دقیق امکان و حدود حمایت کیفری از این تکلیف، گامی ضروری در فهم نسبت میان قانون و اخلاق و بازتعریف مسئولیت در جامعه کنونی است. پرسش اصلی مقاله این است که آیا مسئولیت اخلاقی در قبال یاری رساندن به دیگران، باید صرفاً یک توصیه اخلاقی باقی بماند، یا لازم است آن را به عرصه قانون نیز وارد کرد؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان و باید از این تکلیف اخلاقی، حمایت کیفری کرد و برای نقض آن، مجازات تعیین نمود؟ پاسخ به این پرسش، نیازمند مراجعه به مباحث بنیادین فلسفه حقوق و مبانی جرم‌انگاری است. در طول تاریخ، اندیشمندان و حقوقدانان متعددی در تلاش برای تعیین معیارهایی برای جرم‌انگاری رفتارها بوده‌اند. از جمله مهم‌ترین این معیارها می‌توان به «اصل ضرر»^۱ اشاره کرد که براساس آن، تنها رفتارهایی قابل جرم‌انگاری هستند که به طور مستقیم به دیگران ضرر وارد کنند. در کنار این اصل، دیدگاه‌های دیگری تحت عنوان «اخلاق‌گرایی قانونی»^۲ وجود دارد که براساس آنها می‌توان رفتارهایی را که به ارزش‌های اخلاقی جامعه لطمه می‌زنند، حتی اگر ضرر مستقیمی به فرد خاصی وارد نکنند، جرم‌انگاری کرد. این رویکرد می‌تواند مبنایی برای جرم‌انگاری ترک فعل‌هایی باشد که در آنها فرد از یاری رساندن به دیگری در شرایط بحرانی خودداری می‌کند. مقاله حاضر، بی‌آنکه وارد منازعات کلاسیک درباره نسبت آزادی و اخلاق در حقوق کیفری شود، می‌کوشد تا صرفاً بر استدلال‌هایی متمرکز گردد که مستقیماً ناظر به موضوع «خودداری از کمک به دیگران» هستند.^۳ در تحلیل این مسئله، مقاله از منظر پیامدگرایی

1. Harm Principle

2. Legal Moralism

۳. برای بررسی دیدگاه‌ها و گفتگوهای کلاسیک پیرامون نسبت میان آزادی فردی و اخلاق در قلمرو حقوق کیفری، بنگرید به منازعه معروف میان هربرت هارت و پاتریک دولین، به ویژه در:

Herbert L. A. Hart, *Law, Liberty and Morality* (Oxford: Oxford University Press, 1963);Patrick Devlin, *The Enforcement of Morals* (Oxford: Oxford University Press, 1965).

فایده‌گرایانه^۱ به موضوع می‌نگرد؛ بدین معنا که مشروعیت مداخله کیفری، بر پایه سنجش سود و زیان‌های اجتماعی چنین مداخله‌ای بررسی می‌شود؛ نه صرف تطابق با فضیلت‌های اخلاقی یا وظایف پیشینی. تلاش بر آن است تا استدلال‌هایی که ناظر به پیامدهای عملی، ساختاری و هنجاری جرم‌انگاری هستند، مبنای ارزیابی قرار گیرند. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند. در این راستا، ابتدا محل بحث به طور دقیق در ضمن حکایتی از کتاب مقدس بیان خواهد شد. سپس رویکرد نظام‌های حقوقی مختلف در قبال جرم‌انگاری خودداری از کمک بررسی می‌شود. در گام بعد، مفاهیم بنیادین از جمله اصل ضرر و نحوه ارتباط آن با ترک فعل‌های آسیب‌زا تحلیل خواهد شد. پس از آن، استدلال‌های موافق و مخالف جرم‌انگاری این رفتارها در چارچوب اصول فلسفه حقوق مطرح و بررسی می‌شود. در نهایت، با ارزیابی مجموع این دیدگاه‌ها، درباره امکان یا عدم امکان جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران نتیجه‌گیری خواهد شد.

۲. تبیین موضوع در پرتو حکایت «سامری خوب» و «سامری بد»

در تحلیل امکان جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران، نخستین گام آن است که محل نزاع به دقت روشن شود. در این راستا، حکایت معروفی از کتاب مقدس می‌تواند چارچوبی گویا برای تبیین پرسش اصلی را فراهم کند. در این حکایت، «سامری خوب»^۲ شخصی است که به طور اتفاقی با بزه‌دیده یک جنایت خشونت‌آمیز، که نیمه‌جان کنار جاده رها شده و کاملاً غریبه است، روبه‌رو می‌شود. برخلاف کشیش و لاوی که پیش از او از کنار فرد مجروح گذشته و از کمک به او خودداری کرده بودند، سامری خوب به یاری او می‌شتابد و از او حمایت می‌کند. در مقابل، مفهوم «سامری بد»^۳ به فردی اطلاق می‌شود که علی‌رغم روبه‌رو شدن با شخصی در معرض خطر و بدون داشتن هرگونه نسبت یا نقش قبلی در ایجاد آن خطر، از یاری‌رسانی به وی خودداری می‌کند. سامری بد دارای ویژگی‌های زیر است:

۱. او غریبه‌ای است که هیچ نسبت و رابطه خاصی با فرد آسیب‌دیده ندارد؛

۲. در ایجاد خطر برای فرد آسیب‌دیده نقشی نداشته است؛

۳. از اقدامات ساده‌ای چون هشدار درباره خطر، نجات فرد، درخواست کمک از دیگران،

اطلاع‌رسانی به نیروهای امدادی یا محافظت از فرد در برابر آسیب بیشتر، خودداری می‌کند؛

همچنین برای دیدگاهی قدیمی‌تر در همین زمینه، رجوع کنید به مباحثه جان استوارت میل و جیمز فیتزجیمز استن:

John Stuart Mill, *On Liberty* (London: John W. Parker, 1859);

James Fitzjames Stephen, *Liberty, Equality, Fraternity* (London: Smith, Elder & Co., 1873).

1. Utilitarian Consequentialism

2. Good Samaritan

3. Bad Samaritan

۴. یاری‌رسانی از سوی او بدون هزینه یا خطر قابل توجه برای خود یا دیگران امکان‌پذیر بوده است؛
۵. در نتیجه این خودداری، آسیب وارده به فرد در معرض خطر افزایش می‌یابد یا ادامه پیدا می‌کند؛
۶. به همین دلایل، رفتار وی از منظر اخلاقی سرزنش‌آمیز تلقی می‌شود (Feinberg, 1984, p. 126).
این حکایت، فراتر از یک روایت اخلاقی، مسئله‌ای بنیادین درباره حدود مسئولیت انسان‌ها نسبت به یکدیگر را رهنمون می‌شود که آیا رفتاری با تمام ویژگی‌های بیان‌شده در بالا، شایسته جرم‌انگاری و مستوجب سرزنش حقوقی است؟ در این میان، اگرچه بررسی سرزنش‌آمیز بودن رفتار سامری بد یا حداقل تحسین‌آمیز بودن رفتار سامری خوب، در حوزه فلسفه اخلاق قرار می‌گیرد، اما پرسش اصلی این پژوهش، فراتر از ارزیابی‌های صرفاً اخلاقی، آن است که آیا می‌توان امر اخلاقی یاری رساندن به دیگران را مبنای الزام قانونی قرار داد و خودداری از چنین کمکی را در قلمرو حقوق کیفری قابل تعقیب دانست یا خیر. مسلماً قابلیت سرزنش اخلاقی برابر با نقض حق دیگری و لزوم مداخله کیفری نیست و این امر نیاز به توجهات دیگری دارد (Feinberg, 1970, p. 55-87). پیش از تحلیل رویکرد نظام‌های حقوقی مختلف به مسئله خودداری از کمک به دیگران، لازم است به ماهیت اصلی این پرسش توجه شود. بحث درباره بایستگی یا نبایستگی جرم‌انگاری خودداری از کمک، در بنیان خود یک بحث اخلاقی است. در واقع، پرسش اصلی ناظر به این است که در سنت پیامدگرایی فایده‌گرایانه، کدام رویکرد قانونی نسبت به وظیفه کمک، از حیث اخلاقی موجه‌تر است؛ رویکردی که وظیفه قانونی نجات را بر شهروندان تحمیل می‌کند (همچون بسیاری از کشورهای اروپایی)، یا رویکردی که چنین تکلیفی را بر دوش افراد نمی‌گذارد (مانند کشورهای کامن‌لا). در این چارچوب، روشن کردن نحوه تبیین و اعمال «اصل ضرر» در موارد ترک کمک اهمیت ویژه‌ای دارد و همان‌گونه که در ادامه نشان داده خواهد شد، نقشی اساسی در پاسخگویی به مسئله حاضر ایفا می‌کند.

۳. رویکرد نظام‌های حقوقی در جرم‌انگاری خودداری از کمک

در میان کشورهای اروپایی، پرتغال نخستین کشوری بود که در اواسط قرن نوزدهم، قانونی کیفری علیه رفتار سامری بد وضع کرد. حدود یک قرن بعد، قوانین کیفری پانزده کشور اروپایی وظیفه قانونی انجام «نجات آسان»^۱ را به رسمیت شناختند.^۲ این اصطلاح در حقوق به وضعیتی اشاره دارد که فرد می‌تواند

1. Easy Rescue

۲. پس از پرتغال، کشورهای متعددی از جمله هلند (۱۸۸۱)، ایتالیا (۱۸۸۹ و ۱۹۳۰)، نروژ (۱۹۰۲)، روسیه (۱۹۰۳-۱۹۱۷)، ترکیه (۱۹۲۶)، دانمارک (۱۹۳۰)، لهستان (۱۹۳۲)، آلمان (۱۹۳۵ و ۱۹۵۳)، رومانی (۱۹۳۸)، فرانسه (۱۹۴۱ و ۱۹۴۵)، مجارستان (۱۹۴۸ و ۱۹۶۱)، چکسلواکی (۱۹۵۰)، بلژیک (۱۹۶۱)، و سوئیس (در برخی کانتون‌ها) به این جریان پیوستند. در ادامه نیز فنلاند در سال ۱۹۶۹ چنین مقرره‌ای را تصویب کرد (Rudzinski, 1966, p. 92).

جان یا سلامت دیگری را بدون تحمل خطر جدی برای خود نجات دهد، اما از انجام این اقدام خودداری می‌کند. مفهوم نجات آسان اغلب در مباحث مربوط به وظیفه کمک به دیگران و مسئولیت اخلاقی و قانونی ناشی از ترک این وظیفه مطرح می‌شود. در مقابل، کشورهای انگلیسی‌زبان از این رویه اروپایی فاصله گرفته‌اند. در حقوق کامن‌لا به طور سنتی هیچ مسئولیتی -چه در حقوق مدنی و چه در حقوق کیفری- برای عدم نجات شخص در معرض خطر در نظر گرفته نشده است، مگر در مواردی که رابطه خاصی وجود داشته باشد. مانند وظیفه یک غریق نجات حرفه‌ای نسبت به شناگران. قوانین بریتانیا، ایالات متحده، کانادا و استرالیا، با اندک استثنایی، هیچ‌گاه ترک نجات را جرم‌انگاری نکرده و در قبال رفتارهای سامری بد، برخورد کیفری یا مدنی اتخاذ نکرده‌اند (Rudzinski, 1966, p. 92). در میان ایالت‌های آمریکا، تنها ایالت ورمونت قانونی کیفری علیه سامری بد مشابه قوانین اروپایی تصویب کرده است. قانون کیفری ورمونت مقرر می‌دارد: «کسی که آگاه است دیگری در معرض آسیب جسمی جدی قرار دارد، موظف است در حد امکان، بدون به خطر انداختن خود یا تداخل با وظایف مهم نسبت به دیگران، کمک معقولی به فرد آسیب‌دیده ارائه کند؛ مگر آنکه این کمک قبلاً توسط دیگران انجام شده باشد»^۱ (Vermont Statutes Annotated Title 12, 1971, Chapter 23, § 519). با این حال، قانون ورمونت جرم‌انگاری ترک نجات را در سطحی محدود پیش‌بینی کرده و صرفاً جریمه‌ای به مبلغ ۱۰۰ دلار تعیین نموده است، در حالی که، برای مثال، قانون فرانسه برای چنین تخلفی تا پنج سال حبس در نظر گرفته است (Ames, 1966, p. 98). نظام حقوقی کامن‌لا حتی ترک فعل‌هایی را که به‌رغم غیر اخلاقی بودن می‌توانند منجر به ضرر جدی شوند، مشمول مجازات قرار نداده است؛ برای نمونه، مواردی چون عدم هشدار دادن به یک نابینا درباره وجود یک چاه باز، نجات ندادن مستی که در گودال آب افتاده است، پرتاب نکردن طناب به سوی شناگری که در حال غرق شدن است، یا خودداری از کمک به کودکی سرگردان در جنگل (Franklin, 1972, p. 51). در این نظام‌ها، نه‌تنها ترک کمک به دیگری جرم‌انگاری نشده است، بلکه افراد در قبال خسارت‌هایی که ممکن بود با اقدام مثبت خود از آن جلوگیری کنند نیز مسئولیتی ندارند. نظام کیفری ایران در چارچوب کلی، رویکردی همسو با رویه غالب در کشورهای اروپایی اتخاذ نموده است. قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ در ماده واحده‌ای اقدام به جرم‌انگاری ترک کمک به اشخاصی که در معرض خطر جانی هستند، در شرایطی که امکان کمک بدون به خطر افتادن خود فرد یا دیگران وجود داشته باشد، نموده و

1. "A person who knows that another is exposed to grave physical harm shall, to the extent that it can be rendered without danger or peril to himself or without interference with important duties owed to others, give reasonable assistance to the exposed person unless that assistance or care is being provided by others."

مرتکب، در صورت تحقق شرایط مقرر در ماده، به مجازات تعیین شده محکوم می‌شود؛ این مجازات در خصوص اشخاصی که به اقتضای حرفه خود توان کمک مؤثر دارند، تشدید شده و در مورد مسئولان مراکز درمانی که از پذیرش یا درمان مصدوم امتناع می‌ورزند، به حداکثر مجازات مقرر رسیده است.^۱ همچنین ماده ۵۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ و ماده ۱۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ با عباراتی مشابه، چنین جرمی را مقرر داشته‌اند.^۲

۱. ماده واحده قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴: «۱- هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران، یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت‌دار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند، بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید، به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا دو بیست و شصت و چهار میلیون ریال [به موجب تصویب‌نامه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۴ هیئت وزیران در خصوص اصلاح مبالغ مربوط به جرائم و تخلفات مندرج در قوانین مختلف] محکوم خواهد شد. در این مورد، اگر مرتکب از کسانی باشد که به اقتضای حرفه خود می‌توانسته کمک مؤثری بنماید، به حبس جنحه‌ای از سه ماه تا دو سال، یا جزای نقدی از هشتاد و دو میلیون و پانصد هزار ریال تا سیصد و سی میلیون ریال [به موجب تصویب‌نامه مورخ ۱۴۰۳/۰۴/۰۴ هیئت وزیران در خصوص اصلاح مبالغ مربوط به جرائم و تخلفات مندرج در قوانین مختلف] محکوم خواهد شد. مسئولان مراکز درمانی اعم از دولتی یا خصوصی که از پذیرفتن شخص آسیب‌دیده و اقدام به درمان او یا کمک‌های اولیه امتناع نمایند، به حداکثر مجازات ذکر شده محکوم می‌شوند. نحوه تأمین هزینه درمان این قبیل بیماران و سایر مسائل مربوط، به موجب آیین‌نامه‌ای است که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید. ۲- هرگاه کسانی که حسب وظیفه یا قانون، مکلفند به اشخاص آسیب‌دیده یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند، کمک نمایند، از اقدام لازم و کمک به آنها خودداری کنند، به حبس جنحه‌ای از شش ماه تا سه سال محکوم خواهند شد ...».

۲. ماده ۵۳ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲: «هر نظامی که حین انجام وظیفه مرتکب جرائم ذیل گردد، در هر مورد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می‌شود: ... ج- چنانچه نسبت به مجروحان یا اشخاصی که در معرض خطر جانی قرار دارند، در حالی که کمک‌رسانی از وظایف اوست از کمک خودداری کند». ماده ۱۷ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹: «هرکس از وقوع جرم یا شروع به آن یا خطر شدید و قریب‌الوقوع علیه طفل یا نوجوانی مطلع بوده یا شاهد وقوع آن باشد و با وجود توانایی اعلام و گزارش به مقامات یا مراجع صلاحیت‌دار و کمک طلبیدن از آنها از این امر خودداری کند، یا در صورت عدم دسترسی به این مقامات و مراجع و یا عدم تأثیر دخالت آنها در رفع تجاوز و خطر، از اقدامات فوری و متناسب برای جلوگیری از وقوع خطر و یا تشدید نتیجه آن امتناع کند، مشروط بر اینکه با این اقدام، خطری مشابه یا شدیدتر و یا خطر کمتر قابل توجهی متوجه خود او یا دیگران نشود، به یکی از مجازات‌های درجه شش قانون مجازات اسلامی محکوم می‌شود. تبصره- اگر مرتکب جرم مذکور در این ماده از افرادی باشد که مطابق قوانین و مقررات و یا برحسب وظیفه شغلی مکلف به اعلام گزارش با کمک می‌باشند و یا به اقتضای حرفه خود می‌توانند کمک مؤثری کنند، به دو یا هر سه مجازات درجه شش قانون مجازات اسلامی و حسب مورد به انفصال موقت از خدمات دولتی یا عمومی، با محرومیت از فعالیت در آن حرفه به مدت شش ماه تا دو سال محکوم می‌شود».

۴. اصل ضرر و چالش جرم‌انگاری خودداری از کمک

در تحلیل امکان جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران، باید نخست روشن شود که مبنای مشروعیت دخالت حقوق کیفری چیست (Mill, 1957) و آیا این مبنا می‌تواند ترک فعل‌هایی نظیر خودداری از کمک را پوشش دهد یا خیر. یکی از مهم‌ترین اصول محدودکننده جرم‌انگاری در فلسفه حقوق، «اصل ضرر» است که به طور سنتی به عنوان مرزی میان آزادی فردی و مداخله قانونی در نظر گرفته می‌شود. مطابق با اصل ضرر، مداخله کیفری زمانی موجه است که رفتاری موجب وارد آمدن ضرر به دیگری شود. این اصل، بر جلوگیری از آسیب به دیگران تمرکز دارد و اعمالی چون ضرب و جرح یا تخریب را به عنوان نمونه‌های روشن از وارد کردن ضرر در برمی‌گیرد. در تفسیر اولیه، به نظر می‌رسد که هم آسیب رساندن فعال به دیگری (مانند تخریب) و هم جلوگیری از آسیب به دیگری (مانند نجات ندادن فرد در حال غرق شدن) می‌تواند تحت شمول اصل ضرر قرار گرفته و ممنوع شود؛ زیرا در هر دو حالت از آسیب به دیگری پیشگیری شده است. بر این مبنا، قوانینی که افراد را ملزم به انجام «نجات آسان» می‌کنند، نظیر قوانین «سامری خوب»، می‌توانند در نگاه نخست با اصل ضرر سازگار دانسته شوند. با این حال، تحلیل دقیق‌تر نشان می‌دهد که اصل ضرر به طور سنتی معطوف به اقدامات آسیب‌رسان فعال است، نه صرف ترک فعل یا عدم مداخله. به بیان دیگر، مسئولیت قانونی معمولاً در مواردی پدید می‌آید که فرد از طریق کنش مثبت به دیگری ضرر وارد کرده باشد، نه صرفاً با خودداری از جلوگیری از آسیب. در این چارچوب، عدم نجات یک فرد، به خودی خود، آسیب‌رسانی محسوب نمی‌شود، بلکه اجازه دادن به وقوع آسیب است، که در منطق سنتی حقوق کیفری، مسئولیت قانونی در پی ندارد (Hart, 1968, p. 88-89). اینجاست که چالش اصلی نمایان می‌شود. اگر صرف خودداری از کمک مصداق «ضرر وارد کردن» نباشد، چگونه می‌توان توجیهی برای جرم‌انگاری آن بر مبنای اصل ضرر ارائه داد؟ پاسخ‌های پیشنهادی در این زمینه عمدتاً به دو رویکرد تقسیم می‌شوند. نخست، برخی ممکن است به اخلاق‌گرایی قانونی روی آورند و صرف ناپسندی اخلاقی ترک کمک را برای جرم‌انگاری کافی بدانند (Murphy, 1980, p. 168). این رویکرد، با مبنای لیبرالی که بر آزادی‌های فردی تأکید می‌کنند، در تعارض است؛ زیرا براساس اصول لیبرالی، صرف رفتار غیراخلاقی بدون وارد کردن آسیب فعال به دیگران، نباید موضوع مداخله کیفری قرار گیرد. دوم، برخی ممکن است راهکار محتاطانه‌تری در پیش گرفته و گسترش اصل ضرر از طریق افزودن یک شرط تکمیلی را پیشنهاد نمایند. طبق این دیدگاه، قانون کیفری نه‌تنها باید از آسیب‌رسانی فعال جلوگیری کند، بلکه در مواردی که فرد قادر است بدون هزینه یا خطر جدی، از آسیب رسیدن به دیگری جلوگیری نماید، ترک این اقدام نیز می‌تواند مداخله قانونی را موجه سازد (Feinberg, 1984, p. 185). این بازتعریف محدود، وظیفه فعال کمک‌رسانی را تنها در شرایط خاصی مشروع می‌سازد که اقدام نجات‌دهنده به طور معقول و بدون هزینه قابل توجه امکان‌پذیر باشد. با این وجود، حتی این بازتعریف نیز با چالش‌هایی همراه است. برای

مثال، اگر این شرط را بپذیریم، باید پاسخ دهیم که آیا عدم کمک مالی به فقرا که موجب ادامه فقر و آسیب آنان می‌شود نیز مشمول چنین تعهدی خواهد بود؟ پذیرش این دیدگاه ممکن است با حقوق مالکیت و آزادی‌های فردی در تعارض قرار گیرد و دامنه تعهدات مثبت را به نحو غیرقابل کنترل گسترش دهد. بنابراین، تحلیل مرسوم از اصل ضرر نشان می‌دهد که مشروعیت جرم‌انگاری خودداری از کمک، بدون تعدیل یا بازتعریف محتاطانه این اصل، دشوار است. در واقع این اصل به تنهایی نمی‌تواند مبنای مشروعیت قوانین سامری خوب قرار گیرد.

۵. استدلال‌های موافق جرم‌انگاری خودداری از کمک

مسئله جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران، یکی از چالش‌های بنیادی فلسفه حقوق در تعیین حدود مداخله قانونی در برابر آزادی‌های فردی است. این بحث، به ویژه در نظام‌های حقوقی مبتنی بر اصول لیبرال که بر حریم آزادی و خودمختاری افراد تأکید دارند، اهمیت دوچندان دارد. در دفاع از جرم‌انگاری خودداری از کمک، استدلال‌هایی ارائه شده که بر ضرورت حمایت از ارزش‌های انسانی، تقویت همبستگی اجتماعی و جلوگیری از آسیب‌های فاجعه‌بار تأکید دارند. این استدلال‌ها بیان می‌کنند که قانون در مواردی خاص، می‌تواند تعهدات اخلاقی اولیه را به الزامات حقوقی تبدیل کند، بدون آنکه به طور ناموجهی آزادی فردی تضعیف شود. در ادامه، مهم‌ترین دلایل ارائه شده در حمایت از جرم‌انگاری چنین ترک فعل‌هایی بررسی خواهد شد.

۵-۱. حفاظت عملی از افراد و جلوگیری از آسیب به آنها

یکی از ساده‌ترین و در عین حال، مهم‌ترین دلایلی که در حمایت از جرم‌انگاری مطرح شده، نقش قانون در جلوگیری از آسیب‌های قابل پیشگیری به جان و سلامت افراد است. در مواردی که شخص می‌تواند بدون متحمل شدن خطر یا هزینه جدی، دیگری را از آسیب جدی نجات دهد، امتناع از این کمک می‌تواند منجر به خسارات فاجعه‌باری شود که به آسانی قابل اجتناب بوده است. در چارچوب نظری پیامدگرایی، وظیفه نظام حقوقی تنها محدود به منع آسیب‌رسانی فعال نیست، بلکه در مواردی می‌تواند شامل الزام به جلوگیری از آسیب‌های شدید نیز باشد (Feinberg, 1984, p. 185). جرم‌انگاری ترک کمک در این چارچوب، تلاشی برای مداخله در لحظاتی است که بی‌عملی می‌تواند به نابودی جان یا سلامت انسان‌ها منجر شود. به ویژه در شرایطی که فعل نجات از سادگی نسبی برخوردار است، حفظ سکوت قانون نسبت به این ترک فعل می‌تواند به معنای پذیرش ضمنی خسارات غیرضروری تلقی شود. همان‌طور که دون رکسین در تحلیل خود بیان می‌کند، جلوگیری از آسیب‌های پیش‌بینی‌پذیر، حتی در غیاب رابطه قراردادی میان نجات‌دهنده و فرد آسیب‌دیده، می‌تواند توجیه مناسبی برای مداخله کیفری باشد (Reckseen, 1972, p. 328). نجات جان یا جلوگیری از آسیب شدید به عنوان یکی از مهم‌ترین

ارزش‌های اجتماعی تلقی می‌شود. نظام‌های حقوقی، از دیرباز در حوزه‌های گوناگونی چون مقررات بهداشت عمومی یا ایمنی راه‌ها، مداخلاتی را برای جلوگیری از خطرات جدی به جان انسان‌ها مشروع دانسته‌اند. جرم‌انگاری خودداری از کمک در شرایطی که هزینه کمک ناچیز و خطر آن حداقلی است، تداوم همین منطق در قلمرو مسئولیت‌های فردی به‌شمار می‌آید. در حقیقت، قانون در چنین مواردی می‌کوشد از پیامدهای زیان‌باری جلوگیری کند که به سادگی قابل پیشگیری بوده‌اند. افزون بر این، بی‌تفاوتی حقوقی نسبت به فجایع انسانی، خود می‌تواند موجب تضعیف اعتماد عمومی به عدالت کیفری شود. به همین جهت، دفاع از جرم‌انگاری خودداری از کمک در موارد خاص، نه تنها مبتنی بر ملاحظات نتیجه‌گرایانه، بلکه به نحوی متکی بر حفظ اعتبار و مشروعیت نظام حقوقی نیز هست (Dressler, 2000, p. 978).

۲-۵. پیشگیری از بی‌اخلاقی‌های شوک‌آور برای جامعه

یکی از دلایل اخلاقی در حمایت از جرم‌انگاری خودداری از کمک، ضرورت مقابله با رفتارهایی است که از نظر اخلاق متعارف جامعه به شدت زنده و شوک‌آور تلقی می‌شوند. نمونه‌هایی مانند بی‌تفاوتی نسبت به کودکی در حال غرق شدن یا رها کردن فردی مجروح در خیابان، فارغ از مبانی نظری، از نظر وجدان عمومی قابل تحمل نیستند. اگر قانون کیفری در برابر چنین مصادیقی سکوت کند، عملاً از پدیده‌هایی حمایت می‌کند که افکار عمومی آنها را مصادیق قساوت و بی‌رحمی می‌دانند. در چنین مواردی، جرم‌انگاری نه به عنوان ابزار اخلاق‌گرایی قانونی صرف، بلکه به مثابه ابزاری برای حفظ حداقل معیارهای انسانی در تعاملات اجتماعی عمل می‌کند. در واقع، برخی رفتارها آنقدر بی‌شرمانه‌اند که حتی بدون وارد کردن ضرر فعال به دیگری، صرف ارتکاب یا ترک آنها، نظام اخلاقی جامعه را تهدید می‌کند (Franklin, 1972, p. 56-58). قانون باید در مواردی که سکوت حقوقی خود نشانه بی‌اعتنایی به بدیهی‌ترین اصول انسانیت است، دخالت کند. به عنوان تأییدی بر این تحلیل، تامسون در پژوهشی بیان نموده که حتی در نظام‌های حقوقی لیبرال، گاه ضرورتی برای شناسایی حداقل‌های تعهد اخلاقی وجود دارد؛ به ویژه وقتی فقدان اقدام، برخلاف معیارهای عمومی انسانیت تلقی شود (Thomson, 1971, p. 63). این تلقی اجتماعی، در برخی موارد می‌تواند توجیه‌کننده جرم‌انگاری باشد، نه صرفاً برای بازدارندگی؛ بلکه برای آنکه قانون، نهاد نماینده ارزش‌های جامعه، از رفتارهایی که شأن انسانی را به سخره می‌گیرند، اعلام انزجار کند.

۳-۵. تقویت انسجام اجتماعی و تعهد شهروندی

نظام‌های حقوقی، علاوه بر تنظیم روابط فردی، نقشی بنیادین در شکل‌دهی به فرهنگ مدنی و الگوهای رفتاری اجتماعی ایفا می‌کنند. در این چارچوب، جرم‌انگاری خودداری از کمک را می‌توان ابزاری برای

نهادینه‌سازی نوعی «اخلاق شهروندی» تلقی کرد؛ اخلاقی که بر همبستگی، مسئولیت متقابل و مشارکت فعال در رفع نیازهای فوری دیگران استوار است. جامعه‌ای که در آن قانون از حداقل مسئولیت نسبت به رنج آشکار دیگران حمایت نکند، نه تنها انسجام خود را از دست می‌دهد، بلکه زمینه گسترش فردگرایی افراطی و بی‌اعتمادی اجتماعی را نیز فراهم می‌آورد (Reckseen, 1972, p. 330-331). از منظر فلسفه سیاسی، شهروند نه صرفاً موجودی با حقوق فردی، بلکه عضوی از یک پیکره اجتماعی است که بقای آن مستلزم روابطی دوسویه و برآمده از التزام متقابل است. الزام قانونی به یاری‌رسانی در شرایط اضطراری، نمادی از این تعلق متقابل است و نشان می‌دهد که عضویت در جامعه، نه تنها حقوق، بلکه مسئولیت‌هایی را نیز ایجاب می‌کند. دفاع از حقوق بدون پذیرش وظایف متقابل، به تحریف مفهوم آزادی و تضعیف اخلاق عمومی می‌انجامد (Acton, 1950, p. 108). در این استدلال، قانون نه تنها به عنوان ابزار کنترل، بلکه به مثابه بیانیه‌ای درباره هنجارهای قابل انتظار اجتماعی عمل می‌کند. با به رسمیت شناختن تکلیف کمک در سطح قانونی، هنجاری تقویت می‌شود که افراد جامعه را به عنوان ناظران مسئول در قبال رنج دیگری بازمی‌شناسد؛ نه تماشاگرانی بی‌تفاوت. در این معنا، جرم‌انگاری ترک کمک می‌تواند گامی در جهت تحکیم مسئولیت‌پذیری اجتماعی باشد.

۵-۴. پذیرش وظایف مثبت تنها در محدوده «نجات آسان»

یکی از استدلال‌های میانه‌رو در موافقت با جرم‌انگاری، پذیرش مسئولیت‌های مثبت صرفاً در مواردی است که نجات جان یا سلامت دیگری برای فرد کمک‌کننده آسان، کم‌هزینه و بی‌خطر باشد. این استدلال بر پایه این گزاره اخلاقی قابل فهم است که اگر فردی بتواند از وقوع امری آسیب‌زا جلوگیری کند، بدون آنکه چیزی با اهمیت اخلاقی مشابه را فدا نماید، آنگاه اخلاقاً موظف به انجام این کار است (Singer, 1972, p. 231). براساس این استدلال می‌توان و باید میان الزامات اخلاقی و ملاحظات لیبرال در حفظ آزادی فردی توازن برقرار نمود. در موقعیت‌هایی که شخص می‌تواند بدون به خطر انداختن جان، مال یا آزادی خود، اقدام مؤثری برای نجات دیگری انجام دهد، ترک چنین کمکی فاقد توجیه اخلاقی و در مواردی و با شرایطی شایسته مداخله کیفری است (Conter, 1991, p. 133-134). مفهوم «نجات آسان» در این استدلال به عنوان نقطه تلاقی وظیفه اخلاقی و الزام حقوقی مطرح شده است. تفاوت اصلی آن با سایر اشکال وظایف مثبت در آن است که نه تحمیل بار قابل توجهی بر فرد می‌کند و نه مستلزم فداکاری خارج از عرف است. به همین جهت، قانون‌گذار می‌تواند تنها در همین دایره محدود، وظیفه کمک را به مثابه تعهدی قانونی مورد شناسایی قرار دهد، بدون آنکه از مرزهای مشروع آزادی‌های فردی عبور کند. تقنین درباره چنین مواردی، اگر با معیارهای عقلانی و منطقی محدود شود، موجب تحمیل الزامات صرفاً اخلاقی بر قانون نمی‌شود و همچنان با بنیان‌های لیبرال حقوق کیفری سازگار باقی می‌ماند.

(Reckseen, 1972, p. 329). این استدلال از بروز انتقادات مربوط به «شیب لغزنده» نیز جلوگیری می‌کند؛ زیرا با تعیین برخی معیارها (مانند سهولت عمل، نبود خطر، فوریت وضعیت) مرز مداخله قانونی را محدود و قابل کنترل نگه می‌دارد. به این ترتیب، قانون در عین حفظ حریم فردی، به مواردی پاسخ می‌دهد که ترک اقدام در آنها به روشنی غیرقابل دفاع است. البته امکان تعیین معیارهایی بدین شکل با انتقاداتی مواجه شده که در استدلال «خط‌کشی ناممکن» به آنها پرداخته خواهد شد.

۵-۵. پاسخ قانونی به تحولات اجتماعی مدرن

یکی از توجهات مهم برای جرم‌انگاری ترک کمک، تحولات ساختاری در الگوهای زیست اجتماعی مدرن است. در جوامع سنتی، روابط انسانی عمدتاً در بستر شبکه‌های نزدیک خویشاوندی، همسایگی و شناخت متقابل شکل می‌گرفت و حمایت‌های متقابل، بدون الزام قانونی، تا حد زیادی از طریق ساختارهای غیررسمی تأمین می‌شد. اما در جامعه مدرن شهری و انبوه، تعاملات اغلب در میان افراد ناآشنا، گذرا و فاقد پیوند عاطفی اتفاق می‌افتد. این تغییر، موجب تضعیف تعهدات اخلاقی خودانگیزه و رواج نوعی بی‌تفاوتی نهادی شده در قبال رنج دیگران شده است (Reckseen, 1972, p. 325-326). در چنین شرایطی، توسل به قانون برای جبران خلأ مسئولیت‌پذیری اخلاقی سنتی، امری عقلانی و متناسب با مقتضیات جامعه مدرن تلقی می‌شود. به ویژه در حوزه‌هایی که فقدان رابطه پیشینی در جامعه موجب تلقی عدم مسئولیت اخلاقی می‌گردد، دخالت حقوق کیفری می‌تواند به‌مثابه سازوکار جبرانی برای تضمین حداقلی از حمایت انسانی در موقعیت‌های آسیب‌زا عمل کند. وظایف مثبت، هرچند به‌عنوان استثنایی در سنت لیبرال محسوب شوند، اما در بافت مدرن گاه از الزامات ضروری زندگی اجتماعی محسوب می‌شوند (Ashworth, 2013, p. 35-37). در واقع براساس این استدلال، قانون نه تنها به دنبال اصلاح رفتار فردی، بلکه در تلاش برای ترمیم شکاف‌های ساختاری در اخلاق جمعی است. بنابراین، جرم‌انگاری خودداری از کمک، نه صرفاً ابزاری برای تنبیه فرد بی‌تفاوت، بلکه نمادی از واکنش نهادی به شرایطی است که همبستگی طبیعی افراد رو به فرسایش نهاده است. به این ترتیب، الزام قانونی به کمک، صورتی از بازتولید اعتماد و وابستگی انسانی در دل ساختارهای بی‌چهره مدرن تلقی می‌شود.

۶. استدلال‌های مخالف جرم‌انگاری خودداری از کمک

در برابر دیدگاه‌های موافق، مجموعه‌ای از استدلال‌های انتقادی وجود دارد که جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران را حتی در شرایط ظاهراً موجه، ناقض اصول بنیادین آزادی و خودمختاری فردی و کمینه‌گرایی در مداخلات قانونی می‌دانند. این دیدگاه‌ها عمدتاً بر محور مبانی لیبرال فلسفه حقوق و جایگاه برجسته اصل ضرر به عنوان مرز مداخله کیفری شکل گرفته‌اند و بر این نکته اصرار دارند که قانون نباید افراد را به ایثار و نوع‌دوستی اجباری ملزم کند. تبیین و تحلیل جزئی‌تر این استدلال‌های انتقادی که

در ادامه خواهد آمد، می‌تواند در فهم دقیق‌تر حدود مشروعیت دخالت‌کیفری و جایگاه وظایف مثبت در نظام حقوقی مؤثر واقع شود.

۶-۱. نقض آزادی فردی

آزادی منفی مستلزم مصونیت از مداخله دیگران است؛ اما آزادی مثبت به امکان عمل کردن اشاره دارد. وقتی قانون وظیفه یاری رساندن را تحمیل می‌کند، از قلمرو آزادی منفی فراتر می‌رود و فرد را مجبور به کنشی می‌کند که ممکن است با طرح‌واره خودخواسته‌اش سازگار نباشد (Berlin, 1958, p. 166). این میزان از دخالت، از آن‌رو که پا در نهاد خرد و انگیزه‌های اخلاقی شخصی می‌گذارد، تهدیدی برای حریم عقل عملی و آزادی وجدان به‌شمار می‌آید. در نتیجه، اگرچه نیت قانون‌گذار ممکن است نجات افراد باشد، اما ابزار کیفری الزام به انجام کنش مثبت در پرتو این دیدگاه، تجاوزی آشکار به حق تصمیم‌گیری فرد است که نمی‌توان آن را با توجیحات محدود یا استثناء‌های معدود به راحتی توجیه کرد.

۶-۲. خیرخواهی تحمیلی

«خیرخواهی تحمیلی»^۱ نقدی بنیادین است که می‌گوید اگر حکومت افراد را به کمک‌رسانی وادارد، نه تنها نقض آزادی فردی رخ می‌دهد، بلکه بذریع‌اعتمادی و واکنش منفی نسبت به نیکوکاری می‌کارد. از منظر فلسفی، نیکوکاری واقعی باید از انگیزه‌های درونی و انتخاب آزادانه فرد برآید؛ وقتی کنش‌های نوع‌دوستانه با تهدید مجازات یا جریمه همراه شوند، ارزش اخلاقی آنها از میان می‌رود (Dressler, 2000, p. 975). اخلاقیات نیکوکاری بر مبنای بخشیدن «منفعت بلاعوض» استوار است. اما آنچه با اجبار قانونی ارائه می‌شود، دیگر هدیه و فداکاری نیست، بلکه «تأدیه» یا پرداختی است که ارزش آن از حیث حقیقت انتخاب آزادانه و فداکارانه کاهش می‌یابد (Bohlen, 1908, p. 217). به بیان دیگر، حکومت با تبدیل امر نیکوکاری به تکلیف قانونی، به جای ارتقاء اخلاق مدنی، آن را به یک رویه خشک و بی‌روح تنزل می‌دهد. از منظر آزادی‌شناسی مدرن، جوزف راز استدلال می‌کند که پدید آوردن تکالیفی از جنس نیکوکاری از طریق ابزارهای کیفری، «آزادی درونی»^۲ را نشانه می‌گیرد؛ آزادی که هسته احترام به شخصیت انسان بوده و مستلزم آن است که افراد بتوانند خرد و وجدان خود را بی‌هیچ اجبار بیرونی هدایت کنند (Raz, 1986, p. 178). هنگامی که ساختار قانونی به جای انگیزه‌های اخلاقی فردی عمل می‌کند، خودبه‌خود زمینه مقاومت، تقلب و حقه‌بازی را فراهم می‌آورد؛ زیرا افراد می‌آموزند در برابر اجبار قانونی به «انجام» نیکوکاری مبادرت کنند، نه از سر شفقت واقعی. از سوی دیگر، مقاومت آنها در برابر این «انجام» نیز بیش از آنکه مخالفت با ارزش‌های اخلاقی تلقی گردد، مخالفت با قانون به حساب می‌آید.

1. Forced Altruism

2. Interior Freedom

۶-۳. تمایز میان «تکالیف مثبت» و «تکالیف منفی»

در فلسفه حقوق، تمایز میان تکلیف مثبت^۱ و تکلیف منفی^۲ یکی از محورهای اساسی در سنجش مشروعیت مداخله کیفری است. تکالیف منفی افراد را به «خودداری از آسیب‌زدن» فرامی‌خوانند؛ مانند ممنوعیت قتل یا سرقت، که با حداقل مداخله قانونی و صرفاً با تهدید مجازات به خوبی قابل اجرا هستند. در مقابل، تکالیف مثبت افراد را موظف به «انجام عملی مشخص» می‌کنند، مثلاً کمک‌رسانی به نیازمند، که همواره بار قابل توجهی بر آزادی شخص تحمیل می‌کند. به طور سنتی، حقوق کیفری تنها تکالیف منفی را مورد پشتیبانی قرار داده، چراکه تعیین و نظارت بر انجام تکلیف مثبت نیازمند کنترل عمیق‌تر رفتار و انگیزه‌های درونی افراد است. از این رو، وقتی از کمک نکردن به غریبه‌ای در حال خطر سخن گفته می‌شود، در واقع به الزام به تکلیف مثبتی اشاره دارد که از نظر لیبرال‌ها ناهمخوان با ایده خودمختاری فرد است (Shue, 1980, p. 19-20). این تمایز به خوبی نشان می‌دهد که چرا تبدیل یاری‌رسانی به یک جرم، نیازمند توجیه قوی‌تری است. قانون‌گذار باید ثابت کند که ارزش اجتماعی این تکلیف مثبت چنان است که جبران مداخله در آزادی فردی را توجیه می‌کند؛ البته بدون آنکه دامنه وظایف به فراتر از موارد «کاملاً آسان و بی‌خطر» گسترش یابد. واضح نیست که چنین امری شدنی باشد.

۶-۴. تمایز میان «تکالیف کامل» و «تکالیف ناقص»

جان استوارت میل نخستین بار بین «تکلیف کامل»^۳ و «تکلیف ناقص»^۴ تفکیک نهاد. تکالیفی که در قالب قرارداد یا حق قانونی قابل مطالبه‌اند، در دسته اول و تکالیف اخلاقی کلی برخواسته از فضایل انسانی در دسته دوم جای می‌گیرند. اگر کسی در برابر تکلیف کامل کوتاهی کند، زیان‌دیده می‌تواند مطالبه قانونی یا اخلاقی داشته باشد، اما در تکالیف ناقص، هیچ‌کس حق ندارد دیگری را وادار به عمل کند (Mill, 1957, p. 61). ویژگی مهم تکالیف ناقص این است که از سر اجبار اجتماعی یا قانونی معنا نمی‌یابند؛ بلکه نشانگر التزام اخلاقی و فضیلت افرادند. کمک‌رسانی به فرد نیازمندی که در معرض خطر است، نمونه بارز تکلیف ناقص است؛ زیرا هیچ قراردادی یا حقی از سوی نیازمند وجود ندارد که بتواند آن را به اجبار مطالبه کند (Stell, 1979, p. 12). بر این اساس، روند حقوقی کردن ترک فعل در حوزه نیکوکاری، تغییری ریشه‌ای در ماهیت این تکالیف ایجاد می‌کند و وظیفه‌ای را که از سر فضیلت تلقی می‌شد، به تکلیفی الزام‌آور و «کامل» تبدیل می‌نماید. تعهدات اخلاقی در بسیاری موارد فراتر از الزامات حقوقی‌اند و الزام قانونی به انجام آنها نیازمند توجیه مضاعف است (Sidgwick, 1963, p. 219).

1. Affirmative Obligation
2. Prohibitive Obligation
3. Perfect Obligation
4. Imperfect Obligation

۵-۶. تمایز میان «نقض حق» و «نقض اخلاق»

نکته حائز اهمیت این است که در قضیه کشیش و لاوی، آیا مرد بیمار پس از بهبودی حق شکایت علیه آنان را دارد یا خیر؟ آیا صرفاً کشیش و لاوی افرادی عاری از اخلاق هستند که بدون توجه به وی، او را رها کردند یا حقی از آن فرد بیمار را نقض نمودند؟ در حکایت کتاب مقدس، راهزنانی که مرد را وحشیانه مورد آسیب قرار دادند، بی‌عدالتی را واقعی مرتکب شدند؛ اما کشیش و لاوی تنها از سر بی‌تفاوتی از کمک به مرد عاجز خودداری کردند و نقشی در ایجاد یا افزایش ستم نداشتند. از دیدگاه استل، این دو تن در مرتبه‌ای پایین‌تر از «تکلیف حقوقی» قرار داشتند؛ یعنی آنها تنها در مرتبه «غفلت اخلاقی» مرتکب خطا شدند و هیچ حقی از قربانی تضییع نشد (Stell, 1979, p. 12). اما کمک سامری خوب‌نه ناشی از اجبار حقوقی، بلکه برآمده از رحمت و حس برادری بود؛ بنابراین، او از اجر وظیفه کامل حقوقی بهره‌مند نیست، بلکه در مراتب و درجات تکلیف ناقص اخلاقی ایستاده است. البته ممکن است این استدلال به نحوی دارای مصادره به مطلوب تصور شود. به همین جهت برخی با تکیه بر اصل ضرر و نظریه تکلیف مثبت، استدلال می‌کنند هنگامی که فرد در موقعیت «نجات آسان» قرار گیرد- یعنی می‌تواند بدون هزینه یا خطر جدی زندگی دیگری را نجات دهد- خودداری او از کمک، نقض حقی است که آن فرد بر جان خود دارد. از این منظر، بی‌تفاوتی کاهن و لاوی به منزله نقض «تکلیف»، و بالتبع نقض «حق» مجروح تلقی می‌شود؛ چراکه حق بر جان و سلامت، فراتر از قلمرو تکالیف ناقص اخلاقی عمل می‌کند و تیغ قانون را می‌طلبد (Shue, 1980, p. 29-31). برخی نظریه‌پردازان معاصر در فلسفه اخلاق معتقدند که تکالیف اخلاقی در بستر «رویکردهای دوم‌شخصی»^۱ شکل می‌گیرند؛ به این معنا که شخص در موقعیت یاری‌رسانی، نه تنها مخاطب یک وظیفه اخلاقی است که انجام آن شایسته است، بلکه در صورت ترک این وظیفه، فرد در معرض خطر، حق سرزنش اخلاقی وی را خواهد داشت (Schaab, 2023). هرچند این دیدگاه محل مناقشه است، اما با مفروض دانستن روایی سرزنش اخلاقی از سوی دیگری در محل بحث به عنوان گام اول، ممکن است در گام بعد بتوان با اتکاء به مبانی توجیه جرم‌انگاری، چنین سرزنش اخلاقی را به وادی سرزنش‌های حقوقی رساند. بنابراین، استدلال فوق براساس برخی نظریات، کارا نخواهد بود.

۶-۶. عدم مسئولیت حقوقی به صرف خودداری از اعطای منفعت

قانون کیفری باید به ممنوعیت «آسیب رساندن» محدود بماند و «تشویق به نیکوکاری» را برعهده مبلغان اخلاقی واگذارد؛ زیرا «اجبار مردم به انجام نیکی، مسیر سالم انگیزه نوع‌دوستی را مسدود می‌کند» (Macaulay, 1897, p. 497). بر این اساس، ترک فعل صرف که تنها به معنی «خودداری از اعطای

1. Second-personal Approaches

منفعت» است، در چارچوب سنتی مسئولیت کیفری، توجیه‌کننده جرم‌انگاری محسوب نمی‌شود. در نتیجه این استدلال، قانون نمی‌تواند هر ترک فعلی که نفعی بالقوه به همراه دارد، به‌سان اقدام مضر تلقی و مجازات کند؛ چراکه در نبود یک رابطه اجتماعی یا قراردادی تعیین شده، امتناع از اعطای منفعت واجد اهداف مشروع جاری در مجازات‌ها نیست که قانون کیفری به دنبال تضمین آنها است.

۶-۷. خط‌کشی ناممکن

در استدلال «خط‌کشی ناممکن»، وقتی مسئولیت کیفری برای خودداری از کمک در یک مورد خاص - مثل نجات غریق قریب‌الوقوع - پذیرفته شود، سوال دشوار این است که مبدأ و منتهای این تکلیف مثبت را کجا باید قرار داد. چگونه می‌توان به طور اصولی فرق نجات فوری فرد در معرض خطر را با کمک به نیازمندان دوردست مشخص کرد؟ لورن لوماسکی چنان دشواری را این‌گونه توصیف می‌کند: «هیچ معیاری عینی و غیر مبهمی برای مرزبندی وظیفه کمک در موقعیت‌های اضطراری و نیکوکاری عام وجود ندارد» (Lomasky, 1987, p. 128). این تزلزل در تعیین حدود، نه تنها موجب سردرگمی قضات و شهروندان می‌شود، بلکه خطر گسترش بی حد و حصر قلمرو کیفری - از نجات آسان تا امور خیریه گسترده - را به دنبال دارد. در نبود معیاری صریح، قانون علاوه بر آنکه انتقالی از وظایف منفی به تکالیف مثبت ایجاد می‌کند، زمینه‌ساز «شیب لغزنده» و تضييع آزادی‌های مشروع نیز می‌گردد که در ادامه بدان پرداخته می‌شود.

۶-۸. شیب لغزنده و تحمیل بار نامتناسب بر شهروندان

در صورتی که قانون «نجات آسان» را الزام‌آور سازد، مرزبندی میان «کمک‌های حداقلی» و «کمک‌های فراتر از وظیفه» ناپدید می‌شود و به تدریج هر اقدام نوع‌دوستانه ساده می‌تواند در زمره تکالیف کیفری قرار گیرد. این «شیب لغزنده»^۱ مخاطره‌آمیز بوده و احتمال تحمیل بارهای نامتوازن را بر شهروندان افزایش می‌دهد؛ زیرا آنها برای اجتناب از مسئولیت‌های فزاینده باید دائماً در حال ارزیابی مخاطرات و مزایای کمک‌رسانی باشند. ریچارد اپستین این خطر را یادآور می‌شود که «یک بار قانونی کردن کمک حداقلی، به زودی زمینه تعمیم مکرر و بی‌قاعده تکالیف مثبت را فراهم می‌آورد» و آزادی فردی را به صورت نامحسوس تضعیف می‌کند (Epstein, 2003, p. 100). تفاوت «شیب لغزنده» و «خط‌کشی ناممکن» در این است که اولی بر خطر توسعه پیوسته و نامحدود وظایف مثبت تأکید دارد، در حالی که دومی بر فقدان معیارهای دقیق برای تمایز آن وظایف از فعالیت‌های خیریه گسترده انگشت می‌گذارد. استدلال خط‌کشی ناممکن می‌گوید: «ما نمی‌دانیم چه حدی از کمک را باید قانونی کنیم» (Lomasky, 1987, p. 128).

1. Slippery Slope

حالی که هشدار شیب لغزنده می‌گوید: «اگر یک حد ناچیز را قانونی کنیم، فردا همه لطف‌های کوچک و سراسر در زیر چتر کیفری خواهند آمد» (Epstein, 2003, p. 100). از سوی دیگر، اجبار قانونی به نجات آسان، بار نامتناسبی بر دوش شهروند می‌گذارد. مردم باید در هر لحظه تشخیص دهند که کدام عمل خیرخواهانه می‌تواند آنها را در معرض تعقیب کیفری قرار دهد و این اضطراب دائمی، بر آزادی فردی و ظرفیت تصمیم‌گیری اخلاقی سایه می‌افکند. هارت می‌گوید: «قانون کیفرگذار نباید با هدف‌گذاری بر کوچک‌ترین رفتارهای ممکن، اجتماع را به عرصه احتیاط افراطی بکشاند» (Hart, 1968, p. 45). برای مثال، اگر صرف عدم تماس با اورژانس در یک موقعیت بحرانی در معابر عمومی جرم‌انگاری شود، شهروندان باید همیشه در خریدن تلفن همراه یا تردد در چنین معابری تردید و احتیاط کنند که مبادا در شرایطی قرار گیرند و موضوع تکالیف حقوقی واقع شوند؛ چه اینکه علی‌رغم تحسین‌آمیز بودن روحیه یاری‌رسانی، انسان‌ها عموماً از شرایطی که تکالیف آنان را افزایش می‌دهد، گریزانند. این شدت احتیاط، خود می‌تواند باری سنگین‌تر از هر تکلیف مثبت فرضی را ایجاد کند. با این وجود، نکته مهم در نگاه اولیه این است که صرف نظر از وجود یا عدم وجود این شیب لغزنده، موارد کمک حداقلی به هیچ وجه «فرا‌تر از وظیفه» محسوب نمی‌شوند. اما نگاهی دقیق‌تر به مسئله نشان می‌دهد که از منظر فلسفی، تعیین اینکه آیا یک عمل باید جرم‌انگاری شود یا خیر، به عوامل متعددی بستگی دارد و صرفاً دشواری یا آسانی انجام یک عمل نمی‌تواند ملاک اصلی باشد. به علاوه، اصل اینکه چه رفتاری، در چه زمانی و با چه شرایطی مصداق دشواری است، خود امری نسبی است؛ چراکه دشواری می‌تواند به معنای نیاز به تلاش فیزیکی یا ذهنی زیاد، نیاز به منابع خاص، یا نیاز به شرایط ویژه باشد. این امور نسبت به افراد مختلف متفاوت بوده و موجب می‌شود نتوان معیاری مطلق برای تشخیص مصداق «نجات آسان» ارائه نمود. در اینجا «خط‌کشی ناممکن» و «شیب لغزنده» به عنوان مکمل یکدیگر عمل می‌کنند.

۷. نتیجه‌گیری

پرسش از امکان جرم‌انگاری خودداری از کمک به دیگران و مبنای آن، مسئله‌ای فلسفی درباره حدود مسئولیت، اخلاق و آزادی است. این مقاله، با تمرکز بر موقعیت‌هایی چون «نجات آسان»، کوشید تا از دل حکایتی اخلاقی، مسئله‌ای در قلمرو فلسفه حقوق کیفری استخراج کرده و آن را از منظر اصول بنیادین جرم‌انگاری لیبرال و مبتنی بر نظریه اخلاقی پیامدگرایی فایده‌گرایانه تحلیل نماید. در این مسیر، تنوع و اکتش نظام‌های حقوقی - از الزام قانونی به یاری‌رسانی در بسیاری از کشورهای اروپایی و بعضاً وضع مجازات‌های سنگین تا خودداری نظام‌های کامن‌لا از تحمیل چنین تکلیفی - نشانگر پیچیدگی و دشواری حل این مسئله است. در مقام تحلیل روشن شد که اصل ضرر، به عنوان مهم‌ترین مبنای مشروعیت

مداخله کیفری، صرفاً رفتارهای آسیب‌زننده فعال را دربرمی‌گیرد و ترک فعل، جز در مواردی استثنائی، از قلمرو آن بیرون می‌ماند. دیگر مبانی در دفاع از جرم‌انگاری، گرچه درصدد توجیه الزام قانونی به یاری‌رسانی‌اند، اما در برابر پرسش‌هایی بنیادین در سطح نظری و عملی، تاب‌آوری کافی ندارند. در مقابل، مجموعه استدلال‌های مخالف - همچون نقض آزادی و خودمختاری افراد، تفاوت میان تکالیف مثبت و منفی، تمایز میان نقض حق و نقض اخلاق، مسئله خط‌کشی‌ناپذیری، وجود شیب لغزنده و تحمیل بار نامتناسب بر شهروندان - همگی به گونه‌ای منسجم یکدیگر را تقویت کرده و این نکته را رهنمون می‌شوند که حمایت کیفری از وظیفه‌ای که اساساً ماهیتی اخلاقی دارد، با ماهیت کمینه‌گرای حقوق کیفری در تعارض است. نجات انسان‌ها اگرچه امری شایسته‌تر است و ترک آن می‌تواند مستحق سرزنش اخلاقی باشد، اما این سرزنش لزوماً به معنای استحقاق کیفر نیست. حتی با پذیرش رویکردهای «دوم‌شخصی» که فرد در معرض مطالبه اخلاقی دیگران قرار می‌گیرد، گذار از این مطالبه اخلاقی به الزام حقوقی، نیازمند توجیهی مضاعف و مبنایی محکم‌تر است. در پایان باید گفت که حمایت کیفری از وظیفه اخلاقی یاری‌رسانی می‌تواند به فرسایش همان وظیفه اخلاقی بینجامد و آن را از یک فضیلت درونی به الزامی بیرونی و تهی از معنا فروبکاهد؛ چراکه ارزشمندی یک فضیلت اخلاقی به انتخاب آزادانه آن است. گویی قانون به جای پاسداری از اخلاق به سلاحی علیه خود آن بدل می‌گردد. به نظر می‌رسد که دیدگاه مخالف با حمایت کیفری از یاری‌رسانی، از وزن استدلالی و انسجام نظری بیشتری برخوردار بوده و در عین حال، از مرزهای حقوق کیفری در برابر گسترش بی‌ضابطه و مبتنی بر اخلاق‌گرایی محافظت می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

References

- Acton, H.B. (1950). Symposium on 'Rights'. *Proceedings of the Aristotelian Society*, vol. 24, p. 107-128.
- Ames, J.B. (1966). *Law and Morals*. In: J.M. Ratcliffe (ed.), *The Good Samaritan and the Law*. Garden City, N.Y.: Doubleday Anchor Books.
- Ashworth, A. (2013). *Positive Obligations in Criminal Law*. Oxford: Hart Publishing.
- Berlin, I. (1958). *Two Concepts of Liberty*. Oxford: Oxford University Press.
- Bohlen, F.H. (1908). The Moral Duty to Aid Others as a Principle of Tort Liability. *University of Pennsylvania Law Review*, no. 56, p. 217-241.
- Conter, D. (1991). Feinberg on Rescue, Victims, and Rights. *Canadian Journal of Law & Jurisprudence*, 4(1), p. 133-144.
- Dressler, J. (2000). Some Brief Thoughts (Mostly Negative) About 'Bad Samaritan' Laws. *Santa Clara Law Review*, 40(4), p. 971-990.
- Epstein, R.A. (2003). *Skepticism and Freedom: A Modern Case for Classical Liberalism*. Chicago: University of Chicago Press.
- Feinberg, J. (1970). *Doing and Deserving: Essays in the Theory of Responsibility*. Princeton, N.J.: Princeton University Press.
- Feinberg, J. (1984). *Harm to Others: The Moral Limits of the Criminal Law*. New York: Oxford University Press.
- Franklin, M.A. (1972). Vermont Requires Rescue: A Comment. *Stanford Law Review*, 25(1), p. 51-61.
- Hart, H.L.A. (1968). *Punishment and Responsibility: Essays in the Philosophy of Law*. Oxford: Oxford University Press.
- Lomasky, L. (1987). *Persons, Rights, and the Moral Community*. Oxford: Oxford University Press.
- Macaulay, L.T. (1897). *Notes on the Indian Penal Code*. vol. 7. New York: Longmans, Green and Co.
- Mill, J.S. (1957). *Utilitarianism*. Indianapolis: Bobbs-Merrill.
- Murphy, J.G. (1980). Blackmail: A Preliminary Inquiry. *The Monist*, 63(2), p. 156-182.
- Raz, J. (1986). *The Morality of Freedom*. Oxford: Oxford University Press.
- Reckseen, D.M. (1972). The Duty to Rescue. *Indiana Law Journal*, p. 47, p. 321-351.
- Rudzinski, A.W. (1966). *The Duty to Rescue: A Comparative Analysis*. In: J.M. Ratcliffe (ed.), *The Good Samaritan and the Law*. Garden City, N.Y.: Doubleday Anchor Books.
- Schaab, J.D. (2023). Second-Personal Approaches to Moral Obligation. *Philosophy Compass* 18(3), p. 1-11.
- Shue, H. (1980). *Basic Rights: Subsistence, Affluence, and U.S. Foreign Policy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Sidgwick, H. (1963). *The Methods of Ethics*. 7th ed. London: Macmillan.

- Singer, P. (1972). Famine, Affluence, and Morality. *Philosophy & Public Affairs*, 1(3), p. 229-243.
- Stell, L.K. (1979). Dueling and the Right to Life. *Ethics*, no. 90, p. 213-227.
- Thomson, J.J. (1971). A Defense of Abortion. *Philosophy and Public Affairs*, 1(1), p. 47-66.
- Vermont Statutes Annotated, Title 12, Chapter 23, § 519 (Supp. 1971).

